

نگرشی فقهی بر سقط جنین ناقص از دیدگاه مذاهب پنجگانه

سید محمد موسوی مقدم^۱، نسرين فتاحی^۲، مریم خادمی^{۳*}

۱. استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران

۲ و ۳. دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب قم

(تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۱۰)

چکیده

شناخت و تشخیص جنین ناقص، از جمله مسائل نوپیدایی است که در گذشته وجود نداشته است. اما پیشرفت سریع فناوری و تشخیص مشکلات قبل از تولد، سبب شد تا مسئله سقط درمانی، به‌عنوان راه نجات و جلوگیری از زندگی مشقت‌بار طفلی مطرح شود که دارای بیماری‌های لاعلاج و خطرناک است. ولی این مسئله، دامنگیر بعضی افراد شده و ناهنجاری‌های اجتماعی فراوانی در پی داشته است. اگرچه سقط جنین در نظر بسیاری از فقها حرام است، اما آیا در صورتی که جنین به بیماری مهلک و لاعلاجی دچار شده باشد، می‌توان به سقط جنین حکم داد؟ دیدگاه فقها در زمان قبل از نفخ روح و بعد از آن چیست؟

روش تحقیق در این مسئله، گردآوری آرای موافقان و مخالفان سقط‌درمانی و بیان و بررسی ادله آنهاست. با توجه به مطالعات و بررسی‌های فقهی انجام شده، از منظر فقهای اهل سنت، سقط جنین ناقص قبل از نفخ روح، جایز است. اکثر فقهای امامیه نیز در این زمینه همین نظر را دارند. از طرف دیگر، همه فقهای اهل سنت و امامیه بعد از نفخ روح، سقط جنین را هرچند که دارای بیماری درمان‌ناپذیر باشد، حرام می‌دانند.

واژگان کلیدی

جنین، جنین ناقص، سقط ناقص‌الخلقه، مذاهب پنجگانه، نفخ روح.

۱. مقدمه

امروزه انسان با مسائل جدید بسیاری در باب عبادات، معاملات، مسائل پزشکی و غیره مواجه است. در این بین، فقیه تنها کسی است که این مسائل را حل و فصل و با توجه به منابع اسلامی، راه حل مناسب را پیدا می‌کند. یکی از آن مسائل، وجود جنین ناقص و ناقص‌الخلقه است که با پیشرفت علوم در این گونه بیماری‌ها معلوم می‌شود و بر اساس تأییدات پزشکان، هیچ‌امیدی به بهبود و سلامت وی نیست. از طرف دیگر، موجب عسر و حرج شدیدی برای خانواده و اجتماع می‌شود. در این باب که نقص عضو یا مبتلا بودن جنین به بیماری شدید، مجوز سقط است یا خیر؟ بعضی معتقدند اگر به وجود نقص عضو جنین یقین باشد که موجب گرفتاری پدر و مادر و مایه عسر و حرج شدید می‌شود، بعید نیست سقط آن جایز باشد؛ زیرا ادله حرمت سقط جنین منصرف از این مورد است. برخی دیگر معتقدند اگر ناهنجاری ساختاری جنین، به گونه‌ای باشد که صورت انسانی نداشته باشد، می‌توان آن را سقط کرد؛ زیرا دلیلی بر عدم جواز اتلاف جنین غیرانسان وجود ندارد. در این مقاله، سعی شده است در تمام مسائل، به نوعی به نظرهای فقهی فقهای مذاهب پنجگانه و ادله آنها در صورت جواز و عدم جواز سقط جنین اشاره شود.

۲. مفهوم‌شناسی سقط جنین

سقط جنین از دو کلمه سقط و جنین تشکیل شده و سقط، کلمه‌ای عربی است که در زبان فارسی به بیجه ناری که قبل از تولد از شکم مادر بیفتد، «سقط» گویند. این کلمه از مصدر سقوط گرفته شده و سقوط به معنای وقوع، افتادن و ریزش آمده است (دهخدا، ۱۳۴۰، ج ۱۷: ۱۷۳). به اخراج جنین قبل از موعد مقرر تولد در فقه «سقط جنین» گفته می‌شود، خواه جنین علقه و یا مضغه باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۵: ۱۳۳). در زبان عربی به سقط جنین، «اجهاض» گفته می‌شود. متعدی اجهاض، «أجهض» به معنای سقط حمل است

(انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵: ۳۹۳). در نهاییه فی غریب الحدیث، «ازلاق» و «اجهاض» به معنای سقط حمل آمده است (الجزیری، ۱۴۱۹، ج ۱: ۳۲). از دیدگاه ابن عابدین، اگر جنین قبل از اتمام دوران بارداری، سقط شود به آن «سقط» اطلاق می‌شود (بی‌نام، ۱۴۱۴، ج ۲: ۶۴). لفظ اجهاض مترادفات دیگری مانند القاء، طرح، املاص (الصدیقی العظیم‌آبادی، ۱۴۲۱، ج ۱۲: ۱۷۳) و ازلاق (موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البیت، ۱۴۲۶، ج ۵: ۳۹۴) دارد. با بررسی‌های انجام شده، از بین فقهای اهل سنت فقط شافعی لفظ اجهاض را به کار برده است (شافعی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۲۷-۲۹) که البته تعریفی درباره آن یافت نشد.

جنین کلمه‌ای عربی و بر وزن فعیل و به معنای پوشیده و پنهان‌شده است. اگر زنده متولد شود، «ولد» نامیده می‌شود و اگر مرده متولد شود «سقط» گویند و به‌طور مطلق به او «جنین» می‌گویند (الصدیقی العظیم‌آبادی، ۱۴۲۱، ج ۱۲: ۱۷۲).

تعریف دیگر جنین است که محصول حاملگی را که مبدأ آن ابتدای بارداری و انتهای آن لحظه ماقبل ولادت است، به دلیل اینکه به‌وسیله زهدان پوشیده شده است، «جنین» نامیده‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۲: ۳۸۶). در قرآن مجید نیز در مورد این پوشش، آیاتی وارد شده است: «يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ» (زمر: ۶) و «... إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ...» (نجم: ۳۲). کلمه جِنَّة جمع آن «اجنه و اجنن» است و تا زمانی که در شکم است و زاییده نشده است، به آن «جنین» اطلاق می‌شود (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۲: ۳۸۶). در مذهب شافعی، غیر از غزالی، نظر مشهور این است که جنین چیزی است که مبدأ خلقت انسان است؛ مضغه باشد یا علقه؛ آثار انسانی در او باشد یا نباشد؛ اما اگر در وجود آثار انسانی آن شک داشته باشیم، جنین نیست (ابی العمر المارانی، ۱۴۲۳، ج ۲: ۵۴۹). مالکی‌ها حمل را در هر مرحله «جنین» و احکام مربوط را بر وی مترتب می‌دانند (الدسوقی، بی‌تا، ج ۴: ۲۶۸).

دیدگاه فقهای حنبلی با فقهای شافعی هماهنگ است، با این تفاوت که از دیدگاه فقهای حنبلی آنچه که سقط شده است، اگر در مرحله مضغه باشد و جزیی از اعضای آدمی هنوز

پدیدار نشده ولی دارای صورت باشد، می‌توان احکام جنین را بر آن بار کرد (ابی‌العمر المارانی، ۱۴۲۳، ج ۱۹: ۵۶). حنفیه جنین را بر مضغه اطلاق می‌کنند و پایین‌تر از آن را فاقد حکم می‌دانند. از دیدگاه علمای این مذهب، تا هنگامی که آثار نفس در بطن مادر است، اگر ظاهر نشود، بر آن حکم به ولد و جنین نمی‌شود؛ زیرا که آن علقه، مضغه یا خون بسته شده است که حقیقت آن معلوم نیست، لذا به آن «جنین» نمی‌گویند (ابن عابدین، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۵۸).

از نظر صاحب‌البدایع، زمانی که نشانه‌ای از خلقت در رحم آشکار نشود، جنین نیست، بلکه مضغه است (الکاسانی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۳۲۵). مقصود از ظاهر شدن خلقت، همان‌طور که بیان شد، این است که بعضی از اندام‌های وی مانند انگشت، ناخن یا مو تکامل یابد (الکاسانی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۵۸).

فقهای امامیه به ندرت تعریفی از جنین ارائه کرده‌اند. آنها بیشتر در بحث دیه جنین، به ذکر مراحل مختلف حمل و میزان مجازات دیه اکتفا کرده‌اند. شهید ثانی در شرح لمعه، ضمن توضیح کلمه جنین می‌نویسد: «و هو الحمل فی بطن امه و سمی به لاستتاره فیه من الاجتتان و هو الستر فهو بمعنى المفعول» (حسینی عاملی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۱۴۳) [و جنین همان حمل در شکم مادر است و به دلیل این استتار در شکم، به این نام خوانده شده است، ریشه آن اجتتان به معنای پوشش است که در معنای «مفعول» (پوشیده) استعمال می‌شود]. در شرح تبصره علامه ذوالمجدین (علامه ذوالمجدین، بی‌تا: ۶۷۱-۶۷۲) و مفتاح الکرامه نیز همین معنا به کار رفته است (حسینی عاملی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۱۴۳).

۳. مفهوم جنین ناقص

جنین معیوب جنینی است که دارای ناهنجاری خلقی یا بیماری‌های وراثتی است. برخی از ناهنجاری‌های جنین سبب مرگ یکباره وی نمی‌شود، بلکه زندگی را برای وی، اطرافیان و جامعه مشکل می‌کند که ممکن است یک زندگی نباتی داشته باشد و سرانجام بعد از مدتی بمیرد.

بعضی از نواقص جنین، بعد از تولد، درمان‌شدنی است و بیماری جنین رفع می‌شود. حتی در بعضی موارد دیگر، جنین در داخل رحم به‌واسطه بعضی دستگاه‌های پیشرفته مداوا می‌شود.

شناخت جنین ناقص‌الخلقه از امور علمی جدیدی است که در زمان گذشته فقط بعد از تولد امکان‌پذیر بود.

اما در زمان کنونی، پی بردن به این موضوع از مسائل مستحدثه‌ای است که به دلیل پیشرفت فناوری و علم به وجود آمده است. با پیشرفت علم و استفاده از دستگاه‌های سونوگرافی و آزمایش‌های ژنتیکی، می‌توان جنین‌های ناقص‌الخلقه را تشخیص داد.

۴. علل ناقص شدن جنین

الف) تغذیه مادران باردار: در علوم روز، مسئله سوء تغذیه به‌طور گسترده مطرح است که سبب بیماری و نقص کودک می‌شود. از نطفه مسموم و علیل، جنین ناقص و علیل به‌وجود می‌آید. این مسمومیت ممکن است در اثر غذای فاسد، چون خوردن مشروب، کشیدن تریاک، کشیدن بنگ و غیره باشد. پس در هنگام مسمومیت، به‌ویژه مستی، باید از تولید مثل خودداری کرد (جزایری، ۱۳۴۵: ۲۱۵).

احادیث اسلامی، سوء تغذیه را مایه پیدایش کمبودها و تغذیه مناسب را یک پیشگیری از نقص جنین می‌دانند. رسول اکرم ﷺ در این زمینه فرمودند: «أَطْعِمُوا السَّفْرَجَلَ فَإِنَّهُ يَحْسُنُ أَوْلَادَكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۳: ۱۷۶). یعنی به زنان باردار خود «به» بخورانید، زیرا این میوه مایه زیبایی کودکان شما می‌شود. در روایت دیگری، حضرت می‌فرمایند: «أَطْعِمُوا نِسَاءَكُمْ الْحَوَامِلَ اللَّبَانَ...» (شیخ قمی، ۱۴۱۶، ج ۷: ۵۷۰) یعنی به همسران باردار خود «کندر» بدهید، زیرا کندر خرد بچه را می‌افزاید.

زمان بسته شدن نطفه: آنچه از روایات اسلامی و ثمره دانش بشری به دست می‌آید، این است که بخش مهمی از این نقیصه‌ها مربوط به جهل و عدم آگاهی والدین درباره وظایف همسری، نحوه آمیزش، و مراقبت‌های دوران بارداری است.

آمیزش زن و مرد، پاسخ به نیازی فطری است. با اینکه این کار، عملی طبیعی و غریزی است، آدابی در اسلام برای آن بیان شده است (هاشمی‌نژاد، بی‌تا: ۲۲۸) که سرپیچی از آن مایه تباهی فرزند می‌شود (محسنی، بی‌تا: ۶۹)؛

ب) وراثت: عوامل دیگری مانند عوامل ارثی از پدر و مادر به جنین منتقل می‌شوند. از نظر پزشکی، در حال حاضر اندیکاسیون‌های جنینی برای سقط جنین، شامل شرایط آناتومیکی (تشکیل نشدن مغز جنین) و ناهنجاری‌های بزرگ مادرزادی (هیپرپلازی قلب و اشکالات سیستم عصبی) است (شمشیری میلانی، ۱۳۸۴: ۲۴). وراثت اصلی است که اسلام بر آن صحه گذاشته است. گرچه ژنتیک در غرب علم نوپایی است، قانون وراثت به صورت کلی در قرآن و احادیث اسلامی وارد شده است. رسول خدا ﷺ فرمودند: «أَنْظُرُ فِي أَيِّ شَيْءٍ تَضَعُ وَكَذَكَ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۲: ۱۱۶) «بین نطفه خود را در چه محلی قرار می‌دهی؛ زیرا اخلاق پدران به فرزندان منتقل می‌شود. امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقًا جَمَعَ كُلَّ صُورَةٍ...» (شیخ صدوق، ۱۴۲۶، ج ۳: ۴۸۴) یعنی وقتی خداوند بخواهد انسانی را بیافریند صورت‌هایی که میان او و پدران او تا حضرت آدم علیه السلام وجود دارد، جمع کرده و او را به شکل یکی از آن صورت‌ها می‌آفریند. کسی نباید بگوید این فرزند به من یا به یکی از پدران من شباهت ندارد.

به سخن دیگر، آن نقیصه‌ها و کمبودها، توانی است که پدران و مادران به دلیل جهل خود می‌پردازند؛ البته علل پیدایش این استثناها به عوامل یاد شده منحصر نیست؛

ج) عوامل خارجی: قرار گرفتن مادر در معرض اشعه‌های مضر مانند اشعه‌هایی که برای درمان بیماری‌های سرطان و غیره استفاده می‌شود. همچنین داروهایی که مادر در حین

بارداری استفاده می‌کند و نیز بیماری‌هایی که زن باردار به آنها مبتلا می‌شود، شاید به جنین انتقال یابد و به نقص جنین منجر شود.

۵. مراحل تشکیل جنین

به لحاظ لغوی، بر تمام مراحل رشد، از زمان انعقاد نطفه تا ولادت، به اعتبار مستور بودن، «جنین» اطلاق می‌شود (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۲: ۳۸۶) اما جنین در لسان قرآن و روایات، دارای مراحل است؛ استقرار نطفه، علقه، مضغه، عظام و لحم.

استقرار نطفه: آبی است که از آن جنین تشکیل می‌شود (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۴: ۱۸۷). تشکیل جنین، شش یا هفت روز بعد از لقاح صورت می‌گیرد (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۹: ۲۷۹). طبق نظر بیشتر فقها، در این مرحله حدود چهل روز رشد و تکثیر ادامه می‌یابد.

علقه: در لغت به معنای خون سفت و غلیظ و از ماده «عَلَقَ، يَعْلِقُ» مشتق شده است. در لسان‌العرب، علق یعنی خون و عبارت است از خون سفت و دلمه شده (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۱۲۹)؛

مضغه: این کلمه از «مضغ» مشتق شده که به معنای تکه گوشتی شبیه به اسفنج است که مقدمه غضروف و استخوان است. در جای دیگری، خون لخته‌ای را که به گوشت تبدیل می‌شود و انسان از آن شکل می‌گیرد، «مضغه» نامیده‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۹: ۲۷۹)؛

عظام: حالتی از جنین است که استخوان‌هایی شبیه به غضروف در او ایجاد شده، اما هنوز گوشت روی آن نرویده است. در کتب لغت، «عظم» به قسمت‌هایی از استخوان بدن حیوان گفته شده است که گوشت بر روی آن قرار دارد (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۶: ۲۷۶)؛

لحم: مرحله رویدن گوشت بر روی استخوان و آخرین مرحله تکامل فیزیکی جنین قبل از دمیده شدن روح است. ولوج روح که همان حلول روح در جنین است، در پایان چهارماهگی اتفاق می‌افتد (گودرزی، ۱۳۷۵: ۱۳۷)؛

۶. مفهوم و اثبات ولوج روح

ولوج بر وزن فعول و در لغت به معنای دخول، ورود و رخنه آمده است. وقتی با روح ترکیب شود، به معنای ورود روح بر جنین در رحم مادر است (قیم، ۱۳۸۱: ۱۲۱۶). امروزه دانشمندان علوم پزشکی ثابت کرده‌اند که از وقتی نطفه شکل می‌گیرد، زندگی وجود دارد. حتی قلب جنین را با وسایلی مانند سونوگرافی از همان هفته‌های اول تشکیل جنین تشخیص می‌دهند (کانیگهام، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۲).

برخی از عرفا معتقدند که انسان چند روح دارد: روح نباتی، روح حیوانی و روح نفسانی که دارای سه مرتبه است.

هر مرتبه نسبت به مرحله قبل کامل‌تر است (النسفی، ۱۳۷۱: ۳۱). آنچه که از زمان تشکیل نطفه سبب رشد و نمو آن می‌شود، روح نباتی است و آنچه از آن به ولوج روح تعبیر می‌شود، دمیده شدن روح حیوانی است که مجرد از عالم ملکوت است (طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۱۳: ۳۵۷).

انسان دارای ابعاد گوناگونی از وجود است. وجود انسان از ماده خاکی آغاز و به جوهر مجرد ملکوتی منتهی می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ...» (سجده: ۷-۹). آن خدایی که هر چیز را به نیکوترین وجه خلق کرد و آدمیان را نخست از خاک بیافرید. آنگاه خلقت نژاد بشر را از آب بی‌قدر (نطفه بی‌حس) مقرر گردانید، سپس آن (نطفه) را نیکو بیاراست و از روح خود در آن بدمید و شما را دارای چشم و گوش و قلب با حس و هوش گردانید باز بسیار اندک شکر و سپاسگزاری حق می‌کنید. در آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون نیز خداوند، آفرینش انسان را به صورت کامل بیان فرموده‌اند.

با توجه به آیات و تفاسیر آنان، چیزی که انسان را برتری داده و او را انسان کرده است، همین روح مجرد ملکوتی و نفخه الهی اوست.

همان‌طور که بیان شد، از نظر علم پزشکی، از ابتدای تشکیل نطفه، زندگی وجود دارد؛ ولی در اواسط بارداری حرکات جنین در رحم مادر آغاز می‌شود و مادر، قادر به درک آن است. این حرکات گاهی از روی بطن مادر رؤیت شدنی است (کانیگهام، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۰).

۱.۶. اثبات ولوج از دیدگاه اهل سنت

بیشتر فقهای اهل سنت معتقدند نفخ روح در چهار ماهگی، یعنی بعد از ۱۲۰ روز صورت می‌گیرد، اما دیه کامل زمانی به جنین تعلق می‌گیرد که به صورت زنده متولد شود و دارای حیات مستقره باشد که حداقل باید دو ماه از نفخ روح گذشته و جنین شش ماهه باشد (شافعی، ۱۴۲۶: ۱۱۶). همچنین برای اثبات ولوج روح به حدیث زیر استناد کرده‌اند: عبدالله بن مسعود از پیامبر ﷺ نقل کرده است که در چهل روز اول نطفه، در چهل روز دوم علقه و در چهل روز سوم مضغه است. در این مرحله از طرف خداوند ملکی فرستاده می‌شود تا روح در او دمیده شود (الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۴۱۴: ۵۷). حدیث مذکور بر این دلالت دارد که نفخ روح بعد از سه مرحله صورت می‌گیرد: نطفه، علقه و مضغه و مدت هر مرحله چهل روز است، پس نفخ روح بعد از ۱۲۰ روز است. برخی دیگر معتقدند در صورتی که جنین زنده متولد شود، اما سن او از شش ماه کمتر باشد، دیه کامل به او تعلق می‌گیرد (الجزیری، ۱۴۱۹، ج ۵: ۵۵۹).

مذهب شافعی اثبات حیات در جنین را منوط به شیر خوردن، گریه کردن، نفس کشیدن یا حرکتی می‌دانند که دلالت بر حیات داشته باشد (شافعی، ۱۴۲۶، ج ۶: ۱۱۶). مالکیان معتقدند اگر جنین به هنگام تولد گریه کند یا فریاد بزند یا شیر بخورد یا کاری انجام دهد که بر حیات دلالت دارد، حیات مستقر شده و دیه کامل به او تعلق می‌گیرد (الجزیری، ۱۴۱۹، ج ۵: ۳۴۷).

حنابله نیز گریه کردن، شیر خوردن، عطسه کردن و موارد دیگر را که به واسطه آنان علم به حیات جنین حاصل می‌شود، دلیل بر ولوج روح در جنین می‌دانند. از نظر آنان، حرکت

به تنهایی حیات را ثابت نمی‌کند، زیرا ممکن است این حرکت، به دلایل دیگری غیر از حیات باشد، مثلاً اگر گوشت تحت فشار قرار گیرد، سپس عامل فشار برداشته شود، گوشت در حین برگشتن به حالت طبیعی حرکت می‌کند، اما این حرکت نشانه حیات نیست (ابن قدامه، ۱۴۱۹، ج ۹: ۵۴۵).

حنفیه هم علایم ولوج روح در جنین را گریه کردن و فریاد زدن قلمداد کرده‌اند و در این مرحله، دیه کامل به جنین را واجب می‌دانند (الجزیری، ۱۴۱۹، ج ۵: ۵۶۳):

۲.۶. اثبات ولوج از دیدگاه امامیه

مطابق دیدگاه امامیه، چنانچه جنین از بدن مادر خارج شده باشد، با توجه به علایمی مانند گریه کردن، نفس کشیدن، عطسه کردن می‌توان ولوج روح را ثابت کرد (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۳: ۳۶۶).

حرکت جنین در خارج از بطن مادر، در صورتی می‌تواند دارای ولوج روح باشد که ناشی از عامل فشار نباشد. گوشت هنگام برگشتن به حالت طبیعی و بعد از مفارقت روح از بدنش، حرکت می‌کند. این حرکت‌ها همه شبیه به حیات هستند، ولی علت حیات نیستند. جنین نیز چون از محلی ضیق و تنگ - بطن مادر - خارج شده است، ممکن است حرکتی شبیه به حیات از خود نشان دهد، اما زنده و حیّ نباشد (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۳: ۳۶۵). حرکت جنین در داخل بطن مادر نیز در صورتی ولوج روح را اثبات می‌کند که این حرکت از خود جنین باشد و به دلیل باد یا امثال آن نباشد و اگر احتمال داده شود که این حرکت از چیز دیگری است، حکم به ولوج روح داده نمی‌شود (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۳: ۳۶۵).

از بررسی کلام اصحاب، چنین بر می‌آید که در صورت سپری شدن چهار ماه از سن جنین، به زنده بودن او حکم داده نمی‌شود. اما غسل دادن جنین برای دفن، لازم و دیه کامل بر آن مترتب است. امام صادق علیه السلام غسل دادن جنین را در صورتی که در چهار ماهگی سقط شود، لازم فرموده‌اند (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۳: ۳۶۵).

از میان فقها تنها شیخ صدوق با استناد به روایتی از امام صادق (علیه السلام) فتوا داده است که: هرگاه پنج ماه از مدت حمل سپری شود و روح در جنین ولوج یافته باشد، دیه کامل به او تعلق می‌گیرد (شیخ صدوق، ۱۴۱۵، ج ۴: ۵۰۹).

صاحب جواهر، سخن شیخ صدوق را چنین تحلیل کرده است که می‌توان گفته شیخ صدوق را حمل بر این کرد که سپری شدن پنج ماه در صورتی که همراه با حرکت ممتاز از اختلاج - سایر حرکات شبیه به حیات - باشد، می‌تواند دلیل بر ولوج روح باشد (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۳: ۳۶۶).

از فقهای معاصر، آیت الله موسوی اردبیلی هم با اعتقاد به اینکه سند حدیث ضعیف و خبر واحد است، گفته صاحب جواهر را تأیید کرده است (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۶: ۵۱۳-۵۳۲).

امام خمینی (رحمته الله علیه) نیز در تحریرالوسیله، در زمینه روش‌های علم به حیات جنین می‌فرماید: «علم به حیات جنین در صورت شهادت دو عادل از اهل خبره به دست می‌آید و حرکت به تنهایی معتبر نیست، مگر اینکه علم حاصل شود که این از روی اختیار بوده است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۵۳۴).

آیت الله مدنی تبریزی معتقد است که تعیین زمان دقیق برای ولوج روح امکان ندارد. خداوند خودش عالم به وقت ولوج روح است، اما در روایت ابن خصال، کامل شدن بعد از چهار ماه که دارای نفخ روح است، وارد شده است (مدنی تبریزی، ۱۴۱۶: ۶۱)؛

۷. دلایل حرمت سقط جنین

همه فقهای اسلام، سقط جنین را بدون هرگونه دلیل و ضرورتی حرام می‌دانند. از میان ادله‌ای که دارای اهمیت بیشتری هستند، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) مقام و منزلت والای انسان نزد پروردگار

قرآن کریم به آفرینش انسان و چگونگی خلقت او در هفت آیه اشاره کرده و به بیان شخصیت، مقام و رتبه انسان در میان موجودات جهان پرداخته است. با تعبیرات زیبا به

خلقت انسان از خاک و سجده ملائک بر او، سرکشی شیطان و موضع‌گیری او در برابر انسان اشاره فرموده است؛ انسانی که می‌تواند با خودسازی به مرتبه الهی برسد و اشرف مخلوقات شود. قرآن چنان اهمیتی برای انسان قائل است که با توجه به آن تردیدی باقی نمی‌ماند که از دیدگاه قرآن، انسان، گُل سرسبد عالم خلقت شده است: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر: ۲۹)؛ (پس چون آن عنصر را معتدل بیاریم و در آن از روح خویش بدمیم همه (از جهت روح الهی) بر او سجده کنید. نتیجه خلقت بشر، اشرف از نتیجه خلقت ملائکه است. ملائکه مسخر برای بشر و در راه سعادت زندگی او هستند. انسان منزلتی از قرب و مرحله‌ای از کمال دارد که مافوق قرب و کمال ملائکه است. پس اینکه ملائکه مأمور به سجده برای آدم شدند، یعنی آنان مسخر در راه به کمال رساندن بشرند و برای فوز و فلاح او کار می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۲۸). به عبارت دیگر، بعد از دمیده شدن روح، انسان مسجود فرشتگان شد.

جلوه دیگر از عظمت این آدم خاکی هنگامی نمایان شد که آدم بر کرسی تعلیم فرشتگان جای گرفت. علم اسماء را به آنان اظهار کرد تا آنان همگی به عجز و ناآگاهی خود به هنگام اظهار نظر درباره آفرینش آدم اعتراف کردند. زبان به «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (بقره: ۳۲) گفتند: منزهی ما را جز آنچه {خود} به ما آموخته‌ای دانش نیست تویی دانای حکیم. در مورد خصوصیت اسماء آنچه مسلم است، اینکه فرشتگان توانایی معرفت به آنان را نداشتند و نمی‌توانستند درک کنند و آدم چنان لیاقتی داشت، زیرا در جسم مادی بشر، روح الهی دیده می‌شود. خداوند آن‌قدر برای این آفرینش ارزش قائل بود که از خلقت انسان به عنوان «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴)؛ آفرین باد بر خداوند که بهترین آفریدگان است، تعبیر کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۳۵۰).

از موارد دیگر منزلت والای انسان نزد خداوند، اینکه تاج «کرمانا» را بر سر انسان می‌نهد و او را بر ماسوی الله فضیلت و برتری داده است و می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ

حَمَلَنَاهُمْ فِي الْبَرْ وَالْبَحْرِ...» (اسراء: ۷۰) و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنان را بر مرکب خشکی و دریا سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنان را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات برتری و فضیلت بخشیدیم.

علامه طباطبایی در ذیل آیه مذکور می‌فرماید: «مقصود از تکریم، اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد و با همین خصوصیت است که معنای تکریم با تفضیل فرق پیدا می‌کند. چون تکریم معنایی است نفسی و در تکریم کاری به غیر نیست، بلکه تنها شخص موردتکریم مدنظر است. پس انسان در میان سایر موجودات عالم، خصوصیتی دارد که در دیگران نیست. داشتن عقل، برترین صفت انسان است، و هر کمالی که در سایر موجودات است، حد اعلای آن در انسان وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۱۳: ۱۵۲).

از دیدگاه قائلان به حرمت، به‌طور حتم شریعتی که چنین ارزش و اعتبار والایی برای انسان قائل شده است، اجازه سقط جنین نخواهد داد. دلیل آنان این است که انسان، بالقوه، استعداد به کمال رسیدن و برتر از فرشتگان شدن را داراست؛

ب) وجوب دیه و ممنوع بودن مادر از گرفتن دیه

یکی از بارزترین دلایل حرمت سقط جنین، تعیین مجازات برای مباشر این عمل از طرف شارع مقدس است. بعد از ولوج روح، اگر جنین را سقط کنند، قتل نفس نیز صادق است. اتفاق نظر فقهای شیعه و سنی بر وجوب دیه، دلیل بر جنایت بودن آن محسوب می‌شود. ابن حجر دلیل بر وجوب دیه را تلف شدن جنین بر اثر جنایت می‌داند و این وقوع جنایت با خارج شدن جنین معلوم می‌شود؛ در نتیجه، دیه جنین واجب است (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا، ج ۱۴: ۸۴۸).

شافعی در اثبات موروثه بودن دیه جنین می‌گوید: «اگر زنی بچه خود را بعد از ولوج روح سقط کند و جنین به‌صورت انسان کامل باشد و بچه زنده به دنیا بیاید بعد بمیرد، دیه

او هزار دینار است که دیه انسان کامل است (شافعی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۲۵۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۴۱۰).

اگر مادر مسبب سقط جنین باشد، باید دیه را بپردازد و سهمی از آن نیز نمی‌برد. در روایتی نقل شده است که اگر مادر، قاتل شناخته شود و اطلاق جنایت بر سقط جنین شود، از دیه ارث نمی‌برد، همان‌طور که در قتل‌های دیگر نیز قاتل از ارث دیه، محروم است. دلایل دیگری از آیات و روایات بر حرام بودن سقط جنین وجود دارد (مائده: ۳۲؛ اسراء: ۳۳ و ۲۶؛ نساء: ۹۲) و روایات (شیخ طوسی، ۱۴۲۶، ج ۴: ۸۳۸-۸۳۹) که به منظور اختصار به همین دلایل اکتفا می‌شود.

۸. رهیافت‌های اسقاط جنین ناقص

الف) رهیافت‌های فقهای اهل سنت

دسته‌ای از فقها به جواز سقط جنین‌هایی حکم داده‌اند که عیب بزرگی دارند و دارای نواقص شدید علاج‌نشدنی هستند. جنین‌هایی که دارای بیماری‌های پیشرفته مثل قلب نارس، یا مغز کوچکنند، این امراض در دو هفته اول پس از حمل مشخص می‌شود. در اینجا امکان ادامه حیات برای جنین وجود ندارد، در بیشتر اوقات جنین خودش سقط می‌شود و دیگر به سقط نیاز ندارد (محمد سعید اسماعیل، ۲۰۱۰: ۲۱۳).

شیخ خلیل المیس قائل است زمانی که طبیب مؤمنی بگوید که این جنین ناقص‌الخلقه است، بنا بر نظر پزشک، حکم مذکور درباره جواز سقط جنین قبل از نفخ روح ایراد ندارد و با نظر دو پزشک عادل، رأی به جواز سقط قبل از دمیده شدن روح داده‌اند. اما سقط بعد از نفخ روح، جنایت بر جنین است (مصطفی عطوی، ۲۰۰۱: ۲۹۴). دکتر زرقاء از اندیشمندان دیگر اهل سنت نیز همین حکم را داده است (الزرقاء، ۱۴۲۴: ۲۲) و نیز هنگامی که جنین بعد از تولد زندگی دردآور و زجرآوری داشته باشد، طبق درخواست والدین جایز است (حمیش، ۱۴۲۸: ۲۰۳).

دکتر محمد رأفت عثمان، استاد فقه مقارن دانشگاه الأزهر و عضو مجمع بحوث الاسلامیه معتقد است که سقط جنین در صورتی که دارای نقص‌های شدیدی باشد، قبل از نفخ روح جایز است (محمد سعید اسماعیل، ۲۰۱۰: ۲۲۷)

مجمع فقهی رابطه العالم الاسلامی مکة مکرمه به تاریخ ۱۵ تا ۲۲ رجب سال ۱۴۱۰ قمری، سقط جنین ناقص الخلقه را قبل از نفخ روح به سه شرط جایز می‌داند:

۱. موافقت زوجین: زیرا زوجین حقوق و واجباتی دارند؛
۲. وجود جنین خطر شدیدی برای مادر داشته باشد: دلیل این شرط را مطابقت با قاعده «اذا تعارضت مفسدتان روعی اعظمها ضرراً بارتکاب اخفهما» ذکر کرده‌اند؛
۳. دو طیب عادل بر ضرورت سقط توافق داشته باشند (الدبسی، ۲۰۱۰: ۱۴۹).

دلیل بعضی از فقها که به حرمت سقط جنین ناقص الخلقه قبل از دمیده شدن روح در جنین حکم داده‌اند، این است که نمی‌توان به درجه یقین یا ظن غالب رسید که آیا جنین ناقص الخلقه است یا اینکه به سختی علاج می‌شود. دلیل آنان بر این اساس است که ضرورت شرعی سقط ثابت شده است، زیرا علم پزشکی به درجه یقین یا ظن غالب نرسیده است و نظر آنان در حد یک احتمال است. در این صورت به رأی آنان اعتماد نشده است؛ از جمله این فقها، دکتر شیخ بوطی است. وی دلیل آورده است که نقص جنین بعد از زمان طولانی از حمل و یا بعد از نفخ روح در جنین مشخص می‌شود. تشخیص آن به مدت زمان طولانی نیاز دارد؛ سپس بیان می‌کند که چگونه مدعی سقط جنین ناقص الخلقه در این مرحله می‌شود؟ و از کجا دانسته می‌شود که این نقص تحمل‌پذیر یا اینکه تحمل‌ناپذیر است؟ (البوطی، ۱۴۱۸: ۱۰۹). مجمع فقهی رابطه العالم الاسلامی در این زمینه آورده است که وقتی جنین به ۱۲۰ روز برسد، سقط آن جایز نیست، مگر اینکه پزشکان متخصص بگویند که ادامه بارداری برای مادر خطر مرگ دارد. در اینجا سقط جنین جایز است، اگرچه جنین، ناقص الخلقه نباشد (محمد سعید اسماعیل، ۲۰۱۰: ۲۱۹). مجمع

فقهی اسلامی نیز در مکه مکرمه در تاریخ ۱۵ رجب سال ۱۴۲۰ قمری همین حکم را صادر کرده است (غانم، ۱۴۲۱: ۱۸۴).

اما مستندات فقهی نظریه عدم جواز فقه‌های اهل سنت، چنین است که سقط جنین بدون عذر در این مرحله مانند قتل شخص مؤمن است (محمد سعید اسماعیل، ۲۰۱۰: ۲۱۸) آنان حکم خود را به دلایل ذیل مستند می‌کنند:

جایز نبودن سقط جنین معیوب در صورتی است که عذری مانند در خطر بودن جان مادر در صورت بقای جنین نباشد. این دیدگاه را بسیاری از فقه‌های قدیم و جدید اهل سنت پذیرفته‌اند.

- عموم نهی از قتل نفس در سنت رسول الله

تعیین مقدار دیه برای سقط جنین: زمانی که جنین به مرحله نفخ روح برسد (القشیری النیسابور، ۱۴۲۰: ۷۵۳-۷۵۶) و به صورت انسان کامل باشد، خداوند بر این جنین حقی در نظر گرفته است؛ پس هیچ‌کس حق ندارد بخششی را که خدا به او داده است، از او بگیرد (حمیش، ۱۴۲۸: ۲۰۰)؛

- آیات خلقت، جنین را نشانه‌ای از قدرت خداوند معرفی می‌کند (آل عمران: ۶۵) و آن را دلیل بر قدرت خدا می‌داند؛ پس سقط جنین تحدی با خداست. علاوه بر همه مطالب گفته شده، ناقص‌الخلقه بودن امری ظنی است نه یقینی، چه بسا این نوع نوزادان سالم به دنیا بیایند (حمیش، ۱۴۲۸: ۲۰۰-۲۰۲)؛

(ب) رهیافت‌های فقه‌های امامیه

طبق نظر فقه‌های امامیه، حکم اولیه سقط جنین بعد از انعقاد نطفه، حرام و موجب ثبوت دیه می‌شود. اما در صورتی که علم قطعی یا ظنی پیدا شود که جنین بعد از تولد، ناقص خواهد بود و بقای جنین در بطن مادر ضرر یا خطری برای مادر ندارد، در صورتی که نگهداری وی برای پدر و مادر مشقت داشته باشد، حکم اسقاط آن اختلافی است.

دو دیدگاه در این زمینه مطرح شده است:

۱. دیدگاه اول، حرمت: زمانی که حرج معتنا به نیست، جایز نیست پدر حمل را سقط کند، زیرا بر حمل و بر مادر جنایت کرده است. در اینجا اقتضای دلیل نفی حرج برای پدر وجود ندارد.

چنانچه بررسی خواهد شد، از نظر موازین شرعی و به استناد فتاوی معتبر فقهی، صرف بیماری جنین مجوز از بین بردن آن نیست. در این زمینه فتاوی ذیل از علمای عالی قدر ذکر می‌شود:

حضرت امام خمینی رحمته الله علیه: «در مواردی که امکان وجود نقایص مادرزادی، جسمی، عقلی و روانی به‌طور سرشتی و اکتسابی در مورد جنین مطرح باشد، سقط جنین جایز نیست و فرقی نمی‌کند که پیش از ولوج روح باشد یا پس از آن» (حکیمی‌ها، ۱۳۷۴: ۳۷).
حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: «سقط جنین در هر سنی به مجرد ناقص‌الخلقه بودن آن و یا مشکلاتی که در زندگی با آن مواجه می‌شود، جایز نمی‌شود» (خامنه‌ای، ۱۴۲۰: ۶۴).

از آیت‌الله بهجت درباره سقط جنین ناقص‌الخلقه که بعد از تولد سبب عسر و حرج برای فرزند و خانواده و جامعه می‌شود سؤال شد، ایشان فرمودند: جایز نیست (بهجت، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۲).

آیت‌الله تبریزی نیز به جایز نبودن سقط جنین ناقص‌الخلقه حکم داده‌اند (موسی‌العاملی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۵۷۱). در این زمینه از حضرت امام خمینی رحمته الله علیه استفتاء شده است که امام نیز سقط را جایز نمی‌داند (نانگیر، ۱۳۷۵: ۹). شایان ذکر است که ایشان بعدها از این نظریه عدول کرده‌اند و سقط درمانی را در مورد جنین هموفیلی که مصداق عسر و حرج برای والدینش باشد (قبل از دمیده شدن روح) پذیرفته‌اند (معرفت، ۱۳۷۱: ۴۶-۴۹).
از آیت‌الله مکارم شیرازی در این موضوع استفتاء شده که سؤال و جواب آن به شرح ذیل است:

سؤال: «آیا در موارد زیر قبل از ولوج روح می‌توان سقط درمانی انجام داد؟»

الف) بیماری‌هایی که می‌دانیم مسلماً جنین پس از تولد خواهد مرد؛

ب) بیماری‌های ژنتیکی؛

ج) ناهنجاری‌های نوزادان «مثل آنانسفالی».

پاسخ: «سقط جنین در این موارد اشکال دارد و به خصوص اینکه پیش‌بینی‌های فوق

جنبه قطعی ندارند».

سؤال: «عوامل فوق در مورد جنین پس از ولوج روح، چگونه خواهد بود؟»

پاسخ: «جایز نیست» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۵۷).

در پاسخ به همین سؤال، آیت‌الله اراکی فرموده‌اند: «به هیچ وجه سقط جایز نیست، مگر

در صورتی که برای مادر خطر جانی باشد قبل از ولوج روح با پرداخت دیه» (انجمن

علمی - فرهنگی کتابخانه ملی کرمان، ۱۳۷۵: ۱۲۷).

مستندات فقهی عدم جواز: جنین، عنوان انسان زنده را دارد و حکم او همانند انسان

معلول بزرگسال است؛ به همین دلیل کشتن آن نیز قتل به‌شمار می‌رود و این امر جایز

نیست. دلیل دیگر، وجوب دیه در این موارد است، زیرا قتل شخص مسلمان، حرام است.

از نظر اینان، اطلاق ادله حرمت این عمل به علت قاعده «لا حرج»، تخصیص زده

می‌شود (خرازی، ۱۳۷۵: ۳۳). ادله نفی حرج مواردی را که بالطبع حرج متوجه انسان

می‌شود، شامل نمی‌شود. بنابراین، کسی که حرجی متوجه وی می‌شود، نمی‌تواند آن را

متوجه غیر کند؛ چنانکه با استناد به دلیل نفی ضرر، نمی‌توان ضرری را که متوجه انسان

شده است، به غیر وارد کرد. هر دو قاعده نفی حرج و ضرر امتنانی است و متوجه ساختن

ضرر یا حرج به غیر، خلاف امتنان است (خرازی، ۱۳۷۵: ۸۰).

حرج مجوز قتل نیست، چنانکه فردی نمی‌تواند به دلیل اینکه پدر و مادر کهنسال او

موجب حرج برای وی شده‌اند، آنان را از بین ببرد. در اینجا نیز به همین صورت است.

شاید مقدم شدن حرمت سقط جنین بر حرمت تأخیر اجرای حدود - با وجود اهمیت

اجرای حد- شاهی بر اهمیت حفظ نفس جنین باشد. بنابراین، به دلیل حرج، ضرر، اضطراب و مانند آن، نمی‌توان وجوب حفظ نفس جنین را نادیده گرفت. گرفتاری‌ها و بیماری‌ها اگر توأم با اخلاص و صبر و رضا باشد، موجب تقرب به خداوند و علو درجات خواهد شد. تحمل آنان اگرچه دشوار است، اما به نفع واقعی انسان است و هنگام بیماری‌ها و گرفتاری‌های سخت برای انسان، امکان بیشتری وجود دارد که به خود آید، از گناهان گذشته پشیمان شود و به سوی خدا توبه کند. بنابراین عسر و حرجی که به واسطه تولد فرزند بیمار یا ناقص‌الخلقه در خانواده ایجاد می‌شود (هرچند تحمل آن بسیار مشکل است) اگر انسان آن را نیکو بپذیرد سبب علو درجات معنوی می‌شود و در واقع، نعمت عظیمی به حساب می‌آید. پس تولد فرزند ناسالم، جزیی از سختی‌های دنیوی محسوب می‌شود که ان‌شاءالله تحمل و صبر برآن، اجر عظیم به دنبال خواهد داشت؛

۲. دیدگاه دوم فقهای امامیه، نظریه جواز اسقاط جنین جنینی است. در مواردی فقهای امامیه به جواز سقط جنین معیوب حکم داده‌اند؛ این حکم به علت رأفت و شفقت نسبت به جنین نبوده است، بلکه به لحاظ عسر و حرج شدیدی است که بر خانواده وی و بلکه اجتماع وارد می‌شود.

در همین زمینه برخی از فقها، در صورتی که تشخیص بیماری در جنین قطعی و نگهداری چنین فرزندی موجب حرج باشد، به جواز سقط جنین قبل از دمیده شدن روح حکم داده‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۳-۶۴). آیت الله سیستانی در صورتی که نگهداری آن مشقت تحمل‌ناپذیری باشد و روح دمیده نشده باشد، سقط آن را جایز می‌داند (محمودی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۹۴).

زن حامله‌ای که به سرطان رحم مبتلا باشد، برای درمان آن نیاز به اشعه‌درمانی دارد و این نوع درمان سبب ناقص‌الخلقه شدن جنین می‌شود. در این مورد سؤال شده است که آیا می‌توان قبل از اشعه‌درمانی سقط درمانی کرد؟

در پاسخ گفته شده است: «اگر ناقص‌الخلقه شدن او قطعی شده است و در مراحل نخستین بارداری و قبل از رسیدن به مرحله جنین کامل باشد و راه درمان نیز منحصر به این راه گردد، مانعی ندارد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۵۸).

سؤال: پس از ولوج روح، اگر علم به تلف شدن مادر و جنین باشد، آیا سقط جنین جایز است؟

آیت الله تبریزی فرموده‌اند: «اگر ثابت شود که جنین دارای نقص خلقی است یا بیماری دارد که علاج ندارد و علیل می‌شود، سقط آن جایز نیست» (موسی‌العاملی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۳۲۵).

از آیت الله فاضل لنکرانی در مورد سقط جنین ناقص‌الخلقه سؤال شد، ایشان در پاسخ، جایز نبودن سقط جنین ناقص‌الخلقه را ذکر کرده‌اند، مگر مواردی که ضرورتی وجود داشته باشد را استثنا دانسته‌اند (روحانی و نوغانی، ۱۳۷۹: ۱۱۷).

در مورد مادرانی که عامل ژن‌های معیوب و ناقل بیماری به فرزند خود هستند و احتمال اینکه فرزندان آنان مبتلا به بیماری‌های شدید باشند و نیز بیماران هموفیلی که دارای وضع مشقت‌باری هستند، از مقام معظم رهبری استفتاء شده که آیا سقط جنین در چنین مواردی جایز است؟

در پاسخ فرموده‌اند: «اگر تشخیص بیماری در جنین، قطعی است و داشتن و نگه داشتن چنین فرزندی موجب حرج است، در این صورت، جایز است پیش از دمیده شدن روح، جنین را سقط کنند، ولی بنا بر احتیاط، دیه آن باید پرداخته شود» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۴).

سؤال: «آیا سقط عمدی جنینی که مطمئنیم یا احتمال می‌دهیم معیوب و نارسا باشد، در هر ماهی از بارداری، اگر دیه لازم هم پرداخت شود، مجاز است؟

پاسخ: «هرگاه در مراحل ابتدایی جنین باشد و جنین به صورت انسان کامل در نیامده و باقی ماندن جنین در آن حالت و پس از تولد ناقص آن، باعث عسر و حرج شدید برای

پدر و مادر گردد، با این شرایط مانعی ندارد و احتیاطاً باید دیه را بدهند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۵۳).

با عکس‌برداری از جنین درون شکم مادری، معلوم شد که جنین ناقص‌الخلقه است و پس از تولد مانند تکه‌گوشتی به کناری خواهد افتاد، هیچ‌گونه فعالیتی نمی‌تواند داشته باشد و فاقد هرگونه درک و شعور انسانی خواهد بود، آیا جایز است در همان حال جنین بودن قبل از ولوج روح یا بعد از ولوج روح، جنین را سقط کرد؟

این طفل به دنیا آمد و سپس مریض شد، آیا جایز است هیچ‌گونه اقدامی در مورد درمان انجام نداد تا زودتر بمیرد و چه‌بسا از درد و رنج هم راحت شود؟

آیت‌الله مکارم شیرازی: «هرگاه در مراحل ابتدایی جنین که به‌صورت انسان کامل در نیامده و باقی ماندن در آن حالت، باعث تولد جنین ناقص و عسر و حرج شدید والدین شود، سقط جنین در این‌صورت مانعی ندارد و احتیاطاً دیه باید پرداخت شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۴۵۳). در جایی دیگر اگر جنین دارای نقص شدید و در مراحل نخستین بارداری باشد، ایشان سقط را جایز می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۸۹).

فقهایی قائل به نظریه جواز، مستندات فقهی خود را چنین بیان می‌کنند که معلولیت یا نقص جنین در صورتی که موجب حرج بر خانواده شود، بنا بر قاعده نفی حرج، حرمت سقط جنین پیش از دمیده شدن روح، برداشته می‌شود. اگر ملاک حرجیت در بین باشد، تمسک به دلیل نفی «عسر و حرج» یا «نفی ضرر» در بیماری‌های کشنده نظیر ایدز پیش از دمیده شدن روح، جایز است. البته مشروط به حصول حرج و علم به ابتلای جنین در بیماری مزبور (محلّاتی، ۱۳۸۴: ۳۲).

البته با توجه به فتاوی فقهایی عظام و به‌عنوان اصلی کلی، سقط جنین ناهنجار در حقوق اسلامی پذیرفته شده نیست و صرف ناهنجاری‌های جنینی، مجوز سقط آن نخواهد بود، خواه جنین قبل از پیدایش روح، یا بعد از آن باشد. در هر حال، چنین جنینی نیز مشمول اطلاق ادله شرعی مبنی بر وجوب حفظ نفس و احترام به حیات انسانی است و سقط آن،

مجوز شرعی ندارد؛ زیرا صرف شک در هر نقص عضوی در جنین، می‌توان به از بین بردن آن حکم داد.

۹. نتیجه‌گیری

زمانی که جنین دچار بیماری خاص و لاعلاج است، آن را «جنین معیوب یا ناقص الخلقه» می‌نامند. جواز و عدم جواز اسقاط چنین جنینی نزد فقهای امامیه و اهل سنت، قبل و بعد از نفخ روح، متفاوت است. بیشتر فقها قبل از نفخ روح، حکم به جواز سقط چنین جنینی داده‌اند، گرچه سقط جنین، عملی حرام و غیر قانونی شمرده می‌شود و هیچ مجوزی برای اقدام به آن پیش‌بینی نشده است؛ ولی در بعضی موارد خاص، از دیدگاه بعضی فقها، نواقص شدید جنینی را که سبب عسر و حرج شدید برای خانواده و جامعه می‌شود، مجاز شمرده‌اند. اما همه فقهای مذاهب اسلامی، قائل به حرام بودن سقط جنین بعد از نفخ روح هستند.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (بی تا). فتح الباری فی شرح الصحیح البخاری، ج ۱۴، بیروت، مکتبه العصریه.
۳. ابن قدامه، عبدالرحمن حنبلی (۱۴۱۹ق). الشرح الكبير على متن المقنع، قم، دارالاولی.
۴. ابن منظور (۱۴۰۸ق). لسان العرب، تحقیق: علی شیری، الطبعة الاولى، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. ابی العمر المارانی (۱۴۲۳ق). ضیاء الدین، المجموع فی شرح المذهب، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. انجمن علمی - فرهنگی کتابخانه ملی کرمان (۱۳۷۵ش). احکام پزشکیان و مشاغل مربوط به پزشکی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۷. انصاری، محمدعلی (۱۴۱۵ق). الموسوعه الفقهيہ الميسره، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۸. بهجت، محمد تقی (۱۳۷۷ش). رساله توضیح المسائل، قم، نشر دفتر معظم له.
۹. البوطی، سعید رمضان (۱۴۱۸ق). ضوابط المصلحه فی الشریعه الاسلامیه، بیروت، مؤسسه الرساله.
۱۰. بی نام (۱۴۱۴ق). الموسوعه الفقهيہ الكويتیه الكويت، وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلامیه.
۱۱. جزایری، غیاث الدین (۱۳۴۵ش). اعجاز خوراکی ها، تهران، انتشارات کتاب های پرستو.
۱۲. الجزیری، عبدالرحمن (۱۴۱۹ق). الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دارالثقلین.
۱۳. حسینی عاملی، محمد جواد (بی تا). مفتاح الکرامه، بیروت، دارالتراث.
۱۴. حکیمی ها، سعید (۱۳۷۴). سقط جنین، مجله پزشکی قانونی، سال اول، شماره ۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۴.

۱۵. حمیش، عبدالحق (۱۴۲۸ق). *قضايا فقهیه معاصره، الامارات العربيه المتحده، جامعه الشارقه*.
۱۶. خامنه‌ای، سید علی (۱۴۲۰ق). *اجوبه الاستفتائات، بیروت، الدار الاسلامیه*.
۱۷. _____ (۱۳۸۰ش). *اجوبه الاستفتائات، تهران، انتشارات بین المللی*.
۱۸. خرازی، سید محسن (۱۳۷۵ش). *تهدید النسل و التعقیم، قم، فقه اهل بیت*.
۱۹. الدبسی، سناء عثمان (۲۰۱۰م). *الاجتهاد الفقهی المعاصر، بیروت، حلبی الحقوقیه*.
۲۰. الدردیر، أبو البرکات (بی تا). *الشرح الکبیر مع حاشیة الدسوقی، بیروت، دارالفکر*.
۲۱. الدسوقی، محمد بن احمد بن عرفه (بی تا). *حاشیة الدسوقی علی الشرح الکبیر، ج ۴، بیروت، دارالفکر*.
۲۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۰). *لغت نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران*.
۲۳. ذوالمجدین، زین العابدین (بی تا). *ترجمه و شرح تبصره علامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران*.
۲۴. روحانی، محمد، نوغانی، فاطمه (۱۳۷۹ش). *احکام پزشکی، تهران، ققنوس*.
۲۵. الزرقا، مصطفی (۱۴۲۴ق). *حکم الاجهاض فی الشرع الاسلامی، دمشق، دارالقلم*.
۲۶. شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۲۶ق). *الام، بیروت؛ دار ابن حزم*.
۲۷. شمشیری میلانی، حوریه (۱۳۸۴). *سقط جنین حق حیات مادر، فصلنامه باروری و ناباروری، پاییز*.
۲۸. شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی ابن بابویه قمی (۱۴۲۶ق). *من لا یحضره الفقیه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات*.
۲۹. _____ (۱۴۱۵ق). *المقنع، قم، بی نا*.
۳۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۶ق). *الاستبصار، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات*.
۳۱. _____ (۱۳۸۲ش). *الخلاف فی الفقه، قم؛ بی نا*.
۳۲. شیخ قمی، عباس (۱۴۱۶ق). *سفینه البحار، قم، دارالأسوه*.
۳۳. الصدیقی العظیم آبادی، محمد اشرف (۱۴۲۱ق). *عون المعبود، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، دار احیاء التراث العربی*.

۳۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۰ش). *المیزان فی تفسیرالقرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۵. العاملی، موسی مفید الدین (۱۴۲۶ق). *صراط النجاه اجوبه الاستفتائات*، قم، سرور.
۳۶. غانم، محمد ابراهیم (۱۴۲۱ق). *احکام الجنین فی الفقه الاسلامی*، بیروت، دار ابن حزم.
۳۷. فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۴۱۵ق). *موسوعه احکام الاطفال و ادلتها*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار.
۳۸. _____ (۱۳۸۶ش). *رساله توضیح المسائل*، تهران، الهادی.
۳۹. قائمی، محمد (۱۴۲۴ق). *المبسوط فی الفقه مسائل المعاصره*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار.
۴۰. قیم، عبدالنبی (۱۳۸۱ش). *فرهنگ معاصر عربی به فارسی*، تهران، فرهنگ معاصر.
۴۱. کانینگهام، ویلیامز (۱۳۷۵ش). *بارداری و زایمان*، ترجمه دکتر ملک منصور اقصی، تهران، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی.
۴۲. الکاسانی، علاء الدین (۱۴۱۷ق). *البدائع الصنائع الکاسانی*، بیروت، دارالفکر الاولی.
۴۳. گودرزی، فرامرز (۱۳۷۵ش). *پزشکی قانونی*، تهران، انیشتین.
۴۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، ج ۶۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۵. محسنی، محمد آصف (بی تا). *الفقه و المسائل الطبیه*، قم، یاران.
۴۶. محلاتی، شهربانو (۱۳۸۴ش) *بررسی خالهای قانونی حقوق کودک (۱)*، تهران؛ شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۴۷. محمد سعید اسماعیل، بدر (۲۰۱۰م). *حکم سقط جنین مشوه*، الاسکندریه، دارالفکر الجامعی.
۴۸. محمودی، محسن (۱۳۸۳ش). *مسائل جدید از دیدگاه علما*، تهران، یاران.
۴۹. مدنی تبریزی، سید یوسف (۱۴۱۶ق). *المسائل المستحدثه*، قم، اسماعیلیان.
۵۰. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۳ش). *معارف قرآن*، قم؛ در راه حق.
۵۱. مصطفی عطوی، فتحیه (۲۰۰۱م). *الاجهاض بین الشرع و القانون و الطب*، بیروت، المنشورات الحقوقیه صادر.

۵۲. معرفت، محمد هادی (۱۳۷۱ش). *تحدید نسل*، مجموعه مقالات سمینار دیدگاه‌های اسلام در پزشکی، گردآورنده سید حسین فتاحی معصوم، مشهد، دبیرخانه دائمی خانه سمینار.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ش). *احکام پزشکی*، تدوین ابوالقاسم علیان نژادی، قم، المدرسة الامام علی بن ابی طالب.
۵۴. _____ (۱۳۸۱ش). *استفتائات جدید*، قم، المدرسة الامام علی بن ابی طالب.
۵۵. _____ (۱۴۲۲ق). *بحوث فقهیه هامه*، قم، المدرسة الامام علی بن ابی طالب.
۵۶. موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (۱۴۲ق). بیروت، مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی.
۵۷. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۱۶ق). *فقه الديات*، قم، دارالعلم مفید.
۵۸. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۸۳ش). *تحریر الوسيله*، ترجمه محمد علی گرگانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۵۹. نانگیر، حمید (۱۳۷۵ش). *ضروریات فقه پزشکی*، کاشان، دانشکده علوم پزشکی کاشان.
۶۰. نجفی، محمد حسن (۱۹۸۱م). *جواهر الکلام*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۶۱. النسفی، عزیزالدین (۱۳۷۱ش). *الانسان الكامل*، تهران، سازمان زبان و فرهنگ ایران.
۶۲. هاشمی نژاد، سید عبدالکریم (بی تا) *پاسخ به مشکلات جوانان*، مشهد، انتشارات کانون بحث و انتقاد دینی.